

درخت تنها



رضا عابدین‌زاده
شاعر و مترجم

مردم شرق آسیا مثلی دارند که می‌گویند: «درخت تنها به کمال نزدیک‌تر است» و این حکایت محمدباقر کلاهی اهری است. محمد مختاری زمانی درباره او نوشته بود «کلاهی اهری باوجود کم لطفی اهل نقد‌ونظر به شعرهایش، حرکت تازه‌ای آغاز کرده است که از چشم‌اندازهای گسترده بر معرفت و موقعیت بشری حکایت می‌کند و در جست وجوی زبانی متناسب با این موقعیت است» (مجله تکاپو، دوره نو، شماره دوم، خرداد ۱۳۷۲، ص ۵۰) کلاهی به خاطر خلق و خوی انزواطلبش، در دوره‌ای، علی‌رغم مستمر



محمدباقر کلاهی
اهری
شاعر

به صداها و صورت‌های می‌نگرم

بعد از توبه دنیا می‌نگرم

به این باد وحشی

و تگرگی بی‌دلیل که شیشه‌های مرا می‌شکند

چون مثنوی ریگ بر این تخته رمل

که بعد از توبی فردا مانده است

می‌خواستم به نام بعد از تو

می‌خواستم خودم را ببوسم که تو را دیده است

و نی‌نی معصوم چشم‌های تو را

که چراغی در پیشانی تار یک من روشن کرده است

بعد از آن که تو نان سفید ماه را با من قسمت می‌کنی

قبای سرور آدمی آوری

مرکاتر تصور خود می‌خوبانی

در خلوتی که من و تو بودیم و دنیا نبود

در دنیایی که بعد از من و تو کجای رفته است!

من برای ایامی که از دست رفت

خیلی زیاد گریستم

ایامی که تو را دیدم.

خیلی وقت زیادی نبود

آقدری نبود که پیش رخ‌ات پیر شوم

آن قدری بود

که بعد از تو پیر شوم.

در بررسی جوایز شعر در این روزگار

منطق متناظر



محمد جانبازان
شاعر

شدن نسبت انسان، اهنرئی پویا و اجتماع را در فرآیندی متناظر پدید می‌آورد. هنر اصیل در پرتو خلسه، خلوت، مراقبه و مراقبت زاده می‌شود اما فرآیند تکوین و تکامل آن بواسطه زیست ناپه‌نگام هنرمند در مواجهه با توده‌ها و در میان اجتماع بشری شکل گرفته و صیورت می‌یابد. در معنای عام‌تر، فرهنگ اگر چه به دست‌خواص زاده می‌شود اما در بستر خاستگاه توده‌ها صیورت و قوام یافته و فراگیر می‌شود. لاجرم هنرمند در میان جامعه و در خلال رفتار حسانی/ عقلانی توده‌ها مورد ارزیابی و داوری انتقادی قرار گرفته و اساس زوال و کمال خود را نیز به همین میزان مدیون منطق مرکزی حاکم بر خاستگاه تاریخی یا فراتاریخی توده‌هاست. تبدیل شدن به بخشی از حافظه فرهنگی زبانی یک قوم و تکثر در منطق مرکزی خویش توده‌ها منجر به ناامیرایی، تکثر و زایش مستمر هنرمند و اثر هنری شده و مهم‌ترین عنصر ساختاری امر جودانه در هنر است.

ساختار اجتماعی انسان در هر دوره‌ای متناسب با نیازهای فطری و غریزی جامعه دست‌به‌انتخاب عناصر زیستنده خواهد زد و این تکثر امر فطری به توجه توده‌ها به‌بخش ویژه‌ای از فرهنگ و هنر معطوف می‌گردد. در این موقف، هنرمند یا برساننده عناصر ساختاری فرهنگ در مفاک نیازمندی‌های انسان کلی یا ابرانسان و انسان جزئی یا تقویمی بوده و دست‌به‌کنشی انتخاب‌کننده یا انفعالی انتخاب‌شونده زده و در این ورطه

جایزه شعر خبرنگاران:

جایزه‌ای که هنوز خسته نشده است



گروه فرهنگی: جایزه کتاب سال شعر ایران به انتخاب «خبرنگاران» که فعالیت خود را با نام «جایزه شعر خبرنگاران» از سال ۱۳۸۵ با همکاری جمعی از خبرنگاران و روزنامه‌نگاران حوزه ادبیات آغاز کرد، اکنون به یکی از مستمترترین رویدادهای شعری کشور تبدیل شده است. دبیری این جشنواره را علیرضا بهرامی بر عهده دارد. زنده‌یاد «غلامرضا پروسان» نخستین برگزیده این جایزه بود که به جامعه ادبی کشور معرفی شد. پس از آن نیز شاعرانی همچون «علیرضا طبایی»، «الیاس علوی»، «حافظ موسوی»، «رویا زرین»، «ترگس برهمند»، «یکتاش آبتین»، «فریادشیری»، «حامد ابراهیم‌پور»، «عباس صفاری»، «عطیه عطارزاده»، «مهدی حاتم‌ی»، «مهدی مظفری ساوجی»، زنده‌یاد «علی نجفی» و «احمدرضا احمدی» عنوان برگزیده بخش کتاب سال جایزه را به خود اختصاص داده‌اند که البته گاهی، اثرهای شایسته تقدیر هم در کثر اثر برگزیده، معرفی شده‌اند. در دوره‌های برگزار شده از چهره‌هایی همچون «محمدشمس لنگرودی»، «عمران صلاحی»، «احمدرضا احمدی»، «مفتون امینی»، «محمدعلی سیانلو»، «جواد مجابی»، «سیمین بهبهانی»، «یدالله رؤیایی»، «هوشنگ ابتهاج»، «علی باباجاهی»، «ضیاء موحد»، «منصور اوچی»، «فرزانه خجندی» (تاجیکستان)، «محمدعلی اسلامی ندوشن» و «محمدباقر کلاهی

گفت‌وگو با علیرضا بهرامی، دبیر جشنواره شعر خبرنگاران

خوشحالم که جوانمرگ نشدیم

نگار کریمی
خبرنگار

سال ۱۳۸۵ اولین دوره جایزه شعر خبرنگاران که رقابت ادبی سالانه است، برگزار شد. آخرین دوره آن متأثر از شرایط کرونا در سال ۱۳۹۹ برگزار شد. علیرضا بهرامی که خود هم شاعر است و هم خبرنگار است، چندین سال دبیری این رویداد را بر عهده دارد.

■ چرا بسیاری از جوایز شعری متوقف می‌شوند و اگر جایزه شعر خبرنگاران به پانزدهمین دوره رسیده است چه دلیلی برای آن می‌توان متصور شد؟ متأسفانه عمر جایزه‌های ادبی در ایران به طور کلی کوتاه است و بعضاً در همان دور نخست به پایان می‌رسد یا عمداً پس از دو، سه دوره، به جوانمرگی مبتلا می‌شوند. علاوه بر فقدان روح جمعی در فرهنگ عمومی ما، یک علت واضح در کوتاهی عمر جایزه‌های ادبی این است که این جایزه‌ها یا با حمایت دولتی برگزار می‌شوند که با تغییر دولت‌ها و سیاست‌ها و در نتیجه با حذف حمایت‌ها، در می‌مانند، یا اگر در بخش خصوصی برگزار می‌شوند، آنقدر محفلی اداره می‌شوند که زود به بن‌بست می‌رسند. البته فشارهای بیرونی هم بر سرنوشت این گونه دوم، بی‌تأثیر نبوده است.

■ جایزه شعر خبرنگاران، از کدام یک از این

دو نوع بوده است؟

قطعاً هیچ کدام. حداقل به گواه همین که

به دور پانزدهم رسیده و جوانمرگ نشده است.

■ حالت نخست، قابل تصور است. اما درباره حالت دوم، چطور می‌توان ثابت کرد؟ مگر جایزه شما توسط یک گروه و محفل برگزار نشده است و نمی‌شود. به هر حال برای مخاطبان شعر ریشه در کدام خاک داشتن این جایزه مهم است.

قطعاً هر جمعی، یک نحله فکری می‌تواند باشد؛ اما وقتی از عبارت «محفل» استفاده می‌کنیم، منظور نگاه و تفکری عملاً فرماییشی است

که بر افراد عضو محفل تحمیل می‌شود.

از سال ۸۵ به یکی از دوستان تصمیم گرفتیم با توجه به اینکه جایزه‌ای در حوزه داستان به انتخاب روزنامه‌نگاران و اهالی رسانه وجود داشت، مابه ازای آن را در حوزه شعر راه‌اندازی کنیم. با جدی شدن این تصمیم، پیشنهادهای بسیاری در هر دو زمینه برای ما طرح گردید. چه مثلاً توسط یکی از کارگزاران یک سفارت خارجی که در همان اوایل آمادگی خود را برای حمایت مالی از جایزه ابراز کرد، با این خواسته که در تصمیم‌گیری‌های جایزه نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و البته با پاسخ صریح و سریع ما مواجه شد؛ چه پیشنهادهایی در زمینه حمایت نهادهای رسمی از جایزه که خوشبختانه ما در این زمینه تکلیف را از پیش برای خود مشخص کرده بودیم. در تمام این سال‌ها هم این جایزه در نهایت با از حمایت ناشران مستقل برخوردار شده که آن هم رفته رفته حذف شد؛ تا استقلال جایزه بیشتر تأمین شود، یا دوسه نفر از

شاعران و نویسندگان که الزاماً هم افراد متوملی نبودند.

از جایزه‌ای ادبی، آن هم در حوزه شعر، که توسط روزنامه‌نگاران و خبرنگاران برگزار می‌شود، همین توقع هم می‌رود. به قول معروف، با نان و ماست‌مان می‌سازیم؛ تا سرومان آزاد و راست‌قامت باشد. گاهی هم برخی دوستان دل‌سوز در وزارت ارشاد توصیه داشتند که جایزه را ثبت رسمی کنیم تا شرایط حمایت از آن نیز فراهم باشد. ولی شخصاً هیچ وقت حتی اندکی تردید هم نداشتم که چرا یک جایزه ادبی که اهالی

■ سه‌شنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۶۲۵

اهری» تجلیل شده است. جایزه شعر خبرنگاران، جغرافیای

زبان فارسی را در نظر دارد که برگزیده شدن شاعرانی از کشور افغانستان، مهر تأییدی بر این وضعیت بوده است، از دوره چهارم، با هدف معرفی یا بازنمایی استعدادها یا لایه‌های

کمتر مورد توجه قرار گرفته، بخش ویژه را هم تعریف کرد. این بخش به شاعرانی اختصاص داشته که تا زمان برگزاری هر دوره از جایزه، مجموعه شعری منتشر نکرده اما دست‌کم به‌اندازه یک مجموعه، شعر دارند. در این بخش، علاوه بر حضور شاعرانی از افغانستان و تاجیکستان و نیز شاعران ایرانی مقیم خارج از کشور، در برخی از دوره‌ها، شاعر برگزیده و تقدیری معرفی شده، یا رتبه‌های اول، دوم و سوم و در برخی از دوره‌ها هم در کنار یک نفر برگزیده، چند نفر به‌عنوان رتبه‌های مشترک بعدی معرفی شده‌اند. نشر «آرآدمان» که در برگزاری مراسم پایانی جایزه همکاری داشته است، مجموعه‌هایی با نام‌های: «سیگار همفری بوگارت»، «دریاپیراهن آبی توست»، «رویاها رقص»، «آدم‌برفی شاد»، «ایان‌تومیمی از دوست‌ت دارم»، «درختی که تکیه داده است»، «رودخانه‌ای در آفریقا»، «فقط تنها تابانم»، «چیدمان ناظم‌م شکوفه‌ها»، «جای خالی عجیبش» و «قسم به اکتا‌اول» شامل آثار ۳۹ شاعر برگزیده در بخش ویژه ۱۱ دوره از این جایزه را منتشر و به بازار کتاب عرضه کرده است.

رسانه آن را برگزار می‌کنند، باید ثبت رسمی شود؟ فکر می‌کنم شأن شعر و رسانه خیلی بالاتر از این حرف‌هاست.

■ این استقلال برای شما یک ارزش محسوب می‌شود اما فکر نمی‌کنید برای توسعه این جایزه برخی امور اینچینی لازم و ملزوم محسوب شوند؟

به هر حال، «آزادگی» ارزشمند است. اما قطعاً بزرگ‌ترین سرمایه ما نگاهی است که نسبت به جایزه ما در جامعه شعری، از جمله نزد شاعران جوان وجود دارد که ما را «مستقل» می‌دانند. این دستاورد قطعاً به راحتی به دست نیامده و حاصل پانزده دوره تلاش، دقت و پایداری است. بزرگ‌ترین ارزش برای ما این است که از دور چهارم که بخش ویژه شاعران بدون کتاب به جایزه اضافه شد، استعدادهایی از شهرهای کوچک و بزرگ و بعضاً روستاهای کشور توانستند با ارزش افزوده‌ای که جایزه خبرنگاران برایشان ایجاد کرد، کتاب‌هایشان را در مراکز نشری چون چشمه، نگاه، ثالث، مروارید، فصل پنجم و آرادمان منتشر کنند و جزو شاعران صاحب جایگاه شوند.

■ و در این مسیر، سلیقه برگزارکنندگان چه نقشی داشته است؟

قطعاً هر فردی و هر جمعی سلیقه خود را دارد. قطعاً داوری هم براساس سلیقه است که این مفهوم ما به خودی خود ضداً ارزش نیست. اما به هر حال برای حفظ تعادل نیز همیشه باید فکری کرد. برای این منظور در دوره‌های مختلف سعی کرده‌ایم که نمایندگان جریان‌های شعری مختلف حضور داشته باشند؛ چه از نظر شکلی و چه از نظر مضمونی. البته قطعاً این تنظیم تکررات در هر دوره به طور کامل برقرار نبوده است که علت‌ها و موانع مختلفی باعث آن شده است؛ اما برآیند روند انتخاب‌های داوران در دوره‌های متعددی جایزه چنین تلاشی را در خود داشته است.

■ جایزه خبرنگاران، گسترده‌تر نمی‌شود؟

برحسب دشواری است برای پاسخ دادن. واقعیت این است که جایزه خبرنگاران تا همین جا هم به تار موی همت فردی بند بوده که هر آن ممکن است پاره شود. پس از آن که در سال ۸۵ به همراه محمدهاشم اکبریانی، این جایزه را راه انداختیم، پس از پنج دوره، آقای اکبریانی ابراز خستگی کرد و پیشنهاد داد که کار تعطیل شود. شخصاً موافق تعطیلی نبودم و از دوستان همراه خواستیم که در جلسه‌ای در این باره تصمیم‌گیری کنیم. واقعیت این است که خیلی دوست داشتم‌یم کار دموکراتیک‌تر پیش برود و دارای یک سازمان یافتگی بود. ولی در زمان عمل متأسفانه دوستانی که موافق گسترش همکاری دوستان رسانه‌ای بودند، حتی برای یک جلسه دورهمی هم نمی‌توانستند وقت صرف کنند. نشست‌های «عصر روشن» هم که به‌عنوان مکمل این حرکت طراحی کردیم، پس از چند ماه و چند نشست، به همین سرنوشت دچار شد و همت فردی تداومش بخشد؛ تا زمانی که عملاً امکان

برگزاری‌اش از بین رفت.

با این حال همان‌طور که جایزه شعر خبرنگاران از جایی به بعد عملاً شد جایزه کتاب سال شعر ایران به انتخاب خبرنگاران، امیدوارم روزی جایزه منتقدان و نویسندگان مطبوعات نیز در حوزه داستان احیا شود تا جایزه کتاب سال ادبیات ایران را به انتخاب خبرنگاران بتوانیم شاهد باشیم.

■ وسن آخر؟

دل ما به شعر خوش است و پشتمان گرم به همراهی شاعران.

انسانی در چهارفصل سال



مسعود شهباری
منتقد ادبی

شعر احمدرضا احمدی را باید پروژه زبانی ممتد و ادامه‌داری دانست که در طی سالیان طولانی

حیات شعری او از دهه چهل تاکنون خود را کامل کرده است و همچنان مشغول کامل شدن است. مانند نقشه‌ای بزرگ از جهانی شاعرانه که به مرور کشف می‌شود، گسترش می‌یابد و رسم می‌شود.

در طی این پروژه ممتد برساخت‌های مختلفی را می‌توان به‌عنوان معیارهای متفاوت نظرگاه زبانی شعر احمدرضا احمدی مشاهده کرد و در رویارویی باشعرش میزان تحمل زبان روزمره در برابر نحو شاعرانه را استجد و به تماشای درهم آمیزی و گسست آن نشست و همین آستانه تحمل است که خواننده شاعرش را در برابر یک نقش شاعرانه گاه دستپاچه می‌کند و به دلشوره‌ای عمیق می‌برد. تصاویر شاعرانه‌ای که نقشی‌گذرا و همیشه ناپایدار از هستی‌اند در آگزیستانسیالیستی وجه آن؛ و گاهی مانند عکسی از لحظه‌ای با کسی است که در آن لحظه ثبت شده برای همیشه مرده است در حالی که در همان لحظه زنده است. نقشی همواره گذرا و تهدید

شونده در برابر زمان که در همین کتاب با‌دها بر بستر کلمات می‌دوند آن مواجه‌ایم؛

«با‌دها بر بستر کلمات می‌دویدند درختی که شوق شکوفه داشت در باد تنها مانده است...»



احمد رضا احمدی
شاعر

۱

ما باید در کنار عشق‌های نایاب

و هواپیماهای در حال سقوط

بنشینیم

و سیگاری روشن کنیم

از گذشته دریا حرف بزنیم

باید با احتیاط حرف بزنیم

چون کسی را به کسی اعتماد نیست

همه آشنایان ما

با خود بلیت‌های سوخته هواپیما دارند

کمی ابر دارند

و لیوانی خالی از چای

و سفره‌ای خالی از نان.

۱

با‌دها بر بستر کلمات می‌دوند

درختی که شوق شکوفه داشت

در باد تنها مانده است

شاید شافی موقت

برای اندوه میسر باشد

شاید هم این ققط

یک آرزوی محدود باشد

اما روشن است

گسترده‌گی اندوه

پایانی ندارد.

۱



آزاده باصولی
(برگزیده بخش ویژه پانزدهمین دوره)

که خوشبید اول صبح

روی سطرهای کدام درخت بنشیند،

که عبور، پرده باشد

و هجر، گذر،

که عمق، عاطفه باشد

و چشم، فاجعه،

تیتز درشت نگاه توست بر من

بر من که از سطح آمده‌ام

به خراش خوکم

نه که نقاب

نه که تاب بر بی‌تابی شبانه آورده باشم

که پرواز، تاب می‌خواهد

و فراز، عقاب

پرواز،

این ردّ مانده بر آسمان

این درد شگردد

چوب لای شاخه‌های جولان

که غرق دود است

ایستاده‌ام

روی واژه «هنوز»

در راه‌پله‌های یک کتابخانه نمور

سئون‌های صبور

لبخندشان از نیش زبان برنده‌تر است

دل را می‌پزند

حوصله را

فصل را

وصل را